بهترين انسان‌ها

بعد از پيامبران

## **ترجمۀ كتاب: (****خيركم قرني)**

**تهیه كننده:**

**وزارت اوقاف و شؤون اسلامى - كويت**

**ترجمه:**

**اسحاق دبیری** /

چاپ 1429/1387هـ

|  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- |
| **عنوان کتاب:** | بهترین انسان‌ها بعد از پیامبران | | | |
| **عنوان اصلی:** | خيركم قرني | | | |
| **تألیف:** | وزارت اوقاف و شؤون اسلامى - كويت | | | |
| **مترجم:** | اسحاق دبیری | | | |
| **موضوع:** | اهل بیت، صحابه و تابعین | | | |
| **نوبت انتشار:** | اول (کاغذی) | | | |
| **تاریخ انتشار:** | 1394 ه‍ . ش / 1436 ه‍ . ق | | | |
| **منبع:** | سایت عقیده www.aqeedeh.com | | | |
| **این کتاب از سایت کتابخانۀ عقیده دانلود شده است.**  **www.aqeedeh.com** | | | |  |
| **ایمیل:** | **book@aqeedeh.com** | | | |
| **سایت‌های مجموعۀ موحدین** | | | | |
| www.mowahedin.com  www.videofarsi.com  www.zekr.tv  www.mowahed.com | |  | www.aqeedeh.com  www.islamtxt.com  [www.shabnam.cc](http://www.shabnam.cc)  www.sadaislam.com | |
|  | |  | | |
|  | | | | |
| contact@mowahedin.com | | | | |

بسم الله الرحمن الرحیم

**فهرست مطالب**

[مقدمه 5](#_Toc416967840)

[تعريف صحابی 7](#_Toc416967841)

[تعريف صحابی در لغت 7](#_Toc416967842)

[تعریف صحابی در اصطلاح 7](#_Toc416967843)

[صحابی چگونه شناخته می‏شود؟ 7](#_Toc416967844)

[اصحابی که بیشترین روایات را نقل نموده‌اند 9](#_Toc416967845)

[اصحابی که بیشترین فتوا را داده‌اند 9](#_Toc416967846)

[مدح و ستايش صحابه در قرآن و سنت و اقوال سلف صالح 9](#_Toc416967847)

[أولاً: مدح آنهادر قرآن كريم 10](#_Toc416967848)

[ثانياً: ستايش و مدح آنها در احاديث و سنت پيامبرج 14](#_Toc416967849)

[مدح و ستايش اصحاب از زبان سلف صالح 16](#_Toc416967850)

[ذکرگوشه‌ای از مدح و ستایشهایى که در مورد بعضی از اصحاب وارد شده 18](#_Toc416967851)

[أول: ابوبكر صديقس 18](#_Toc416967852)

[دومً: عمر بن خطاب 21](#_Toc416967853)

[سوم: عثمان بن عفان 24](#_Toc416967854)

[چهارم: علی بن أبی طالب 26](#_Toc416967855)

[پنجمً: معاويه بن أبي سفيان 28](#_Toc416967856)

[اختصاص دادن درود به برخی از اصحاب 31](#_Toc416967857)

[برترین و بزرگوارترین ياران چه كسانى‌اند؟ 32](#_Toc416967858)

[بعضی از اعمال باقى مانده و جاودانه ياران پيامبر ج 32](#_Toc416967859)

[وظیفه ما در برابر ياران پيامبر ج 34](#_Toc416967860)

[أولاً: احترام و دوست داشتن آنان و حرام بودن کینه نسبت به هر يك از آنان. 34](#_Toc416967861)

[ثانياً: دعا كردن براي آنها و فرستادن رحمت و طلب استغفار برايشان 35](#_Toc416967862)

[ثالثاً: دوری از سب و دشنام دادن به آنها یا پایین آوردن شخصیت و كاستن مقام و منزلت آنان 36](#_Toc416967863)

[رابعاً: خودداری و سکوت کردن در مورد اختلاف و جر و بحثهایی که در بين آنان رخ داده است 36](#_Toc416967864)

[جواب بعضی از رواياتی كه در باره بديهای آنان وارد شده است 38](#_Toc416967865)

[آيا اصحاب معصومند؟ 39](#_Toc416967866)

[حكم ناسزاگفتن و دشنام دادن به اصحاب و ياران پيامبر ج 40](#_Toc416967867)

[آنچه بر سب و دشنام دادن اصحاب مترتب می‌‌شود 42](#_Toc416967868)

مقدمه

إِنَّ الْحَمْدَ لِلَّهِ، نَحْمَدُهُ وَنَسْتَعِينُهُ وَنَسْتَغْفِرُهُ، وَنَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ شُرُورِ أَنْفُسِنَا، وَمِنْ سَيِّئَاتِ أَعْمَالِنَا، مَنْ يَهْدِهِ اللَّهُ فَلَا مُضِلَّ لَهُ، وَمَنْ يُضْلِلْ فَلَا هَادِيَ لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَآلِهِ وَأَصْحَابِهِ وَسَلَّمَ تَسْلِیمًا کًثِیرًا.

خداوند پیامبرش را در میان گروهی از خلق خود یعنی اصحاب برگزیده است که او را بر جان و مال خود برتری داده‌اند و در هر حال خود را فدای ایشان نموده‌اند چنانکه خداوند در قرآن توصیفشان می‌‌نماید و می‌‌فرماید: ﴿مُّحَمَّدٞ رَّسُولُ ٱللَّهِۚ وَٱلَّذِينَ مَعَهُۥٓ أَشِدَّآءُ عَلَى ٱلۡكُفَّارِ رُحَمَآءُ بَيۡنَهُمۡۖ تَرَىٰهُمۡ رُكَّعٗا سُجَّدٗا يَبۡتَغُونَ فَضۡلٗا مِّنَ ٱللَّهِ وَرِضۡوَٰنٗاۖ سِيمَاهُمۡ فِي وُجُوهِهِم مِّنۡ أَثَرِ ٱلسُّجُودِۚ ذَٰلِكَ مَثَلُهُمۡ فِي ٱلتَّوۡرَىٰةِۚ وَمَثَلُهُمۡ فِي ٱلۡإِنجِيلِ كَزَرۡعٍ أَخۡرَجَ شَطۡ‍َٔهُۥ فَ‍َٔازَرَهُۥ فَٱسۡتَغۡلَظَ فَٱسۡتَوَىٰ عَلَىٰ سُوقِهِۦ يُعۡجِبُ ٱلزُّرَّاعَ لِيَغِيظَ بِهِمُ ٱلۡكُفَّارَۗ وَعَدَ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ مِنۡهُم مَّغۡفِرَةٗ وَأَجۡرًا عَظِيمَۢا ٢٩﴾ [الفتح: 29].

«محمد فرستاده خداست؛ و كسانى كه با او هستند در برابر كفار سرسخت و شديد، و در ميان خود مهربانند؛ پيوسته آنها را در حال ركوع و سجود مى‏بينى در حالى كه همواره فضل خدا و رضاى او را مى‏طلبند (تا آنان را به بهشت وارد نمايد)؛ نشانه (اطاعت) آنها (از خداوند) در صورتشان از اثر سجده (و عبادت) نمايان است مراد اين‌ است‌ كه‌ اثر عبادت‌ و صلاح‌ و اخلاص‌ برای‌‌ ‌خداوند متعال‌، بر چهره‌ مؤمن‌ آشكار می‌‌شود؛ اين توصيف آنان در تورات و توصيف آنان در انجيل است، همانند زراعتى كه جوانه‏هاى خود را خارج ساخته، سپس به تقويت آن پرداخته تا محكم شده و بر پاى خود ايستاده است و بقدرى نمو و رشد كرده كه زارعان را به شگفتى وامى‏دارد؛ اين براى آن است كه كافران را به خشم آورد، (يعني: حق‌ تعالی‌‌ مسلمانان‌ را بسيار نيرومند می‌‌گرداند تا مايه‌ خشم‌ و غيظ كافران‌ گردند، ولى) كسانى از آنها را كه ايمان آورده و كارهاى شايسته‏ انجام داده‏اند، خداوند وعده آمرزش و اجر عظيمى (كه بهشت است) داده است. (البته‌ اين‌ مثل‌، شامل‌ صحابه‌ رسول‌ الله ج و همه‌ كسانی‌‌ از افواج ‌ايمان‌ و لشكريان‌ اسلام‌ در گذار عصرها و نسلها می‌‌شود كه‌ نقش‌ قدمشان‌ را دنبال،‌ و بر راه‌ و روش‌ ايشان‌ رهرو باشند)».

آنان آموزه‏های دین را رساندند و دلسوزانه مسلمانان را نصیحت نمودند و با اجتهادات زیبا و پر برکت خود، راه‏های دین را تهذیب و پاک نمودند و اسباب آن را تقویت نموده تا آثار نعمت‏های خدا بر مردم تبلور شد، و دینش پابرجا و استوار گردید و خط و نشانه‏هایش واضح و آشکار گردید .و شرک و بت‏پرستی را خوار و زبون نموده و شاخه‏هایش را پایین آورده و ساقه‏هایش را نابود نمودند. و دین خدا برتری خود را یافت و دین و کیش کافران را پَست و فرومایه و بی‏ارزش نمود. پس درود و رحمت و برکت خدا بر جان پاک و روح بلند و پاکیزه‏اشان.

آنها در زندگی خود اولیاء و دوست خدا بودند و پس از مردن نامشان زنده و جاوید ماند. و برای بندگان خدا نصیحت‏گر و خیرخواه شدند. آنها پیش از اینکه به دنیای آخرت برسند بدانجا سفر نموده بودند، و از دنیا رفتند در حالی كه نامشان در آن جاويدان است.

آنان یاران پیامبر، بهترینان امت‏اند. اهل عمل و کردار نیک و جوانمردی و بخشندگی بودند. با عدالت خود ریاست و فرمانروایی جهان را به دست گرفتند و با نور خود تاریکیها را زدودند.

تعريف صحابی

تعريف صحابی در لغت

اصحاب جمع صاحب است. و صاحب اسم فاعل از ریشه صَحَبَ يَصْحَبُهُ، به معنی رفاقت است خواه زیاد و طولانی باشد یا کم و کوتاه.

تعریف صحابی در اصطلاح

صحابی در اصطلاح به کسی گفته می‌‌شود که پیامر **ج** را ملاقات نموده باشد در حالی که به او ایمان داشته و در حال مسلمانی فوت کرده باشد.

صحابی چگونه شناخته می‏شود؟

1. گاهی با قرآن شناخته می‌‌شود، چنانکه خداوند می‌‌فرمايد: ﴿ثَانِيَ ٱثۡنَيۡنِ إِذۡ هُمَا فِي ٱلۡغَارِ﴾ [التوبة: 40].

«در حالى كه دومين نفر بود (و يك نفر بيشتر همراه نداشت)؛ در آن هنگام كه آن دو در غار بودند».

و منظور ابوبكر صديق است.

لذا گفته‌اند هر كس صحابی بودن ابوبکر را انكار كند كافر است. وهمچنين مانند صحابی بودن زيد بن حارثه چنانکه خداوند می‌‌فرمايد: ﴿فَلَمَّا قَضَىٰ زَيۡدٞ مِّنۡهَا وَطَرٗا﴾ [الأحزاب: 37].

«هنگامى كه زيد نيازش را از آن زن به سرآورد».

1. گاهی با تواتر و توالی اخبار در آن رابطه، مانند صحابی بودن عمر، و عثمان، و علی، و حذيفه، و ابوهريره، و عائشه، و غیر آنها از بزرگان صحابه ن.
2. با گواهی‌‌ صحابی‌‌ ديگر، مانند حديث ابن عباس م در مورد هفتاد هزار نفری كه بدون حساب و بازخواست وارد بهشت می‌‌شوند، که در آن حدیث چنین آمده: «فَقَامَ عُكَّاشَةُ بْنُ مِحْصَنٍ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! ادْعُ اللهَ أَنْ يَجْعَلَنِي مِنْهُمْ، فَقَالَ: «أَنْتَ مِنْهُمْ».

«عكاشه بن محصن بلند شد و گفت: اى رسول خدا! برايم دعا كن تا خداوند مرا از جمله آنان قرار دهد، آنحضرت **ج** فرمود: تو از جمله آنها هستي».

1. با روايت كردن از پیامبر**ج** که از او شنیده باشد، و یا مشاهده نموده باشد مشروط به هم عصر بودن با او.
2. با گواهی‌‌ و شهادت دادن تابعی‌‌ برای او بدین صورت كه بگويد: فلانی‌‌ از ياران رسول الله **ج** به من چنين گفت.
3. اينكه خود ادعای‌‌ صحابی بودن خویش كند به شرط عادل بودنش که در این صورت بايد ادعایش مربوط به صد سال قبل از وفات و رحلت پيامبر  **ج** باشد، چون با تواتر ثابت شده كه أبوالطفيل عامر بن واثله الليثی‌‌ آخرين صحابۀ پيامبر **ج** در سال110هجری‌‌ در مكه وفات يافته، پس هركس بعد از اين مدت ادعای‌‌ صحبت و همنشینی با پیامبر **ج** داشته باشد، ادعایش مورد قبول نیست، مانند «رتن الهندي» كه 600 سال بعد از هجرت ادعای‌‌ صحابی بودن را كرد.

امام ذهبی‌‌ : می‌‌گويد: بدون شك اين مرد حیله‌گر و دجال است، زیرا ششصت سال بعد از پیامبر**ج** ادعای‌‌ صحابی بودن نموده، در حالی که صحابه دروغ نمی‌‌گويند، و اين مرد پر رو و بی‌حیا است و در حق خدا و پیامبر **ج** گستاخی نموده است.

اصحابی که بیشترین روایات را نقل نموده‌اند

صحابه‌ای که بیشترین روایت را از پیامبر **ج** نقل نموده، ابوهریره می‌‌باشد، چون رسول خدا **ج** برای‌‌ او دعا كردند. پس ایشان در زمان خود- چنانكه امام شافعی‌‌ می‌‌گويد- از همۀ اصحاب بیشتر احادیث را از پیامبر نقل نموده‌اند. سپس عبدالله بن عمر، سپس عبدالله بن عباس، سپس عائشه، سپس جابر بن عبدالله، سپس انس بن مالك، سپس أبو سعيد الخدری‌‌ ن.

اصحابی که بیشترین فتوا را داده‌اند

عبدالله بن مسعود، و زيد بن ثابت، و عبدالله بن عباس **ن** اصحابی‌‌ هستند که بيشترين فتوا را صادر نموده‌اند. علی‌‌ بن مدينی‌‌ می‌‌گوید: در میان اصحاب و یاران پیامبر**ج** کسی نبود که یارانی داشته باشد که به اقوال فقهی او عنایت ورزند و از آن مراقبت کنند جز اين سه نفر.

مدح و ستايش صحابه در قرآن و سنت و اقوال سلف صالح

در قرآن و سنت پیامبر و گفتار سلف صالح؛ بسیار در مورد اصحابن، و صفات خوب و اخلاق پسندیده و سیره پاک و منحصر به فرد آنها مدح و ستایش شده است.

در واقع آنها در همه کردار و گفتار و سیرت پاک و اخلاق زیبا و پسندیده، به اوج خود رسیده‌اند. به همین جهت است که خداوند آنها را برای همنشینی با پیامبر**ج** خود برگزیده است.

أولاً: مدح آنهادر قرآن كريم

1. خداوند می‌‌فرمايد:

﴿وَٱلسَّٰبِقُونَ ٱلۡأَوَّلُونَ مِنَ ٱلۡمُهَٰجِرِينَ وَٱلۡأَنصَارِ وَٱلَّذِينَ ٱتَّبَعُوهُم بِإِحۡسَٰنٖ رَّضِيَ ٱللَّهُ عَنۡهُمۡ وَرَضُواْ عَنۡهُ وَأَعَدَّ لَهُمۡ جَنَّٰتٖ تَجۡرِي تَحۡتَهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُ خَٰلِدِينَ فِيهَآ أَبَدٗاۚ ذَٰلِكَ ٱلۡفَوۡزُ ٱلۡعَظِيمُ ١٠٠﴾ [التوبة: 100]. «پيشگامان نخستين از مهاجرين و انصار، و كسانى كه به نيكى از آنها پيروى كردند، خداوند از آنها خشنود گشت، و آنها (نيز) از او خشنود شدند؛ و باغهايى از بهشت براى آنان فراهم ساخته، كه نهرها از زير درختانش جارى است؛ جاودانه در آن خواهند ماند؛ و اين است پيروزى بزرگ».

اين آيه مشتمل بر نهایت درجه مدح و ستايش پروردگار از سابقین و پیشگامان نخستین از مهاجر و انصار و تابعین نیک آنها، می‌‌باشد، زیرا خداوند اعلام می‌‌دارد كه از آنها راضی‌‌ است و آنها نیز از او خشنود و راضی هستند و آنها را از روی كرم و لطف خود به بهشت پر ناز و نعمت و روزی بی‌‌پایان خود كه هيچ وقت از بین نمی‌‌رود، وعده فرموده است.

1. خداوند می‌‌فرمايد:

﴿لَّقَد تَّابَ ٱللَّهُ عَلَى ٱلنَّبِيِّ وَٱلۡمُهَٰجِرِينَ وَٱلۡأَنصَارِ ٱلَّذِينَ ٱتَّبَعُوهُ فِي سَاعَةِ ٱلۡعُسۡرَةِ مِنۢ بَعۡدِ مَا كَادَ يَزِيغُ قُلُوبُ فَرِيقٖ مِّنۡهُمۡ ثُمَّ تَابَ عَلَيۡهِمۡۚ إِنَّهُۥ بِهِمۡ رَءُوفٞ رَّحِيمٞ ١١٧﴾ [التوبة: 117].

‏«مسلما خداوند رحمت خود را شامل حال پيامبر و مهاجران و انصار، كه در زمان عسرت و شدت (در جنگ تبوك) از او پيروى كردند، نمود؛ بعد از آنكه نزديك بود دلهاى گروهى از آنها، از حق منحرف شود (و از ميدان جنگ بازگردند)؛ سپس خدا توبه آنها را پذيرفت، كه او نسبت به آنان مهربان و رحيم است».

در آيه ستايش و ثناء براى اصحاب پيامبر ج كه در جنگ تبوك از مهاجرين و انصار شركت كردند آمده، و خبر از وجدان پاك آنها، چون خداوند خبر نمی‌‌دهد كه آنان را مورد آمرزش و مغفرت قرار داده مگر اينكه از آنها و از اعمال و كردارشان راضی است.

عبدالله بن عباس م می‌‌گويد: «من تاب اللهُ عليه لم يعذبه أبداً».

«هركس که خداوند توبه او را قبول کند، هرگز عذابش نمی‌‌دهد».

1. خداوند می‌‌فرمايد:

﴿قُلِ ٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِ وَسَلَٰمٌ عَلَىٰ عِبَادِهِ ٱلَّذِينَ ٱصۡطَفَىٰٓۗ﴾ [النمل: 59]. «بگو: حمد مخصوص خداست؛ و سلام بر بندگان برگزيده‏اش!»

(مفسر مشهور) ابن جرير طبری‌‌ : می‌‌گويد: (برگزیدگان خدا... کسانی هستند که خداوند آنها را برای پیامبرش محمد**ج** برگزید و آنها را یار و وزیر او و پشتیبان دینی قرار داد که برایشان فرستاده بود. نه آنان که به او شرک ورزیدند و نبوت پیامبرش را انکار نمودند).

1. خداوند می‌‌فرمايد:

﴿مُّحَمَّدٞ رَّسُولُ ٱللَّهِۚ وَٱلَّذِينَ مَعَهُۥٓ أَشِدَّآءُ عَلَى ٱلۡكُفَّارِ رُحَمَآءُ بَيۡنَهُمۡۖ تَرَىٰهُمۡ رُكَّعٗا سُجَّدٗا يَبۡتَغُونَ فَضۡلٗا مِّنَ ٱللَّهِ وَرِضۡوَٰنٗاۖ سِيمَاهُمۡ فِي وُجُوهِهِم مِّنۡ أَثَرِ ٱلسُّجُودِۚ ذَٰلِكَ مَثَلُهُمۡ فِي ٱلتَّوۡرَىٰةِۚ وَمَثَلُهُمۡ فِي ٱلۡإِنجِيلِ كَزَرۡعٍ أَخۡرَجَ شَطۡ‍َٔهُۥ فَ‍َٔازَرَهُۥ فَٱسۡتَغۡلَظَ فَٱسۡتَوَىٰ عَلَىٰ سُوقِهِۦ يُعۡجِبُ ٱلزُّرَّاعَ لِيَغِيظَ بِهِمُ ٱلۡكُفَّارَۗ وَعَدَ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ مِنۡهُم مَّغۡفِرَةٗ وَأَجۡرًا عَظِيمَۢا ٢٩﴾ [الفتح: 29].

«محمد ج فرستاده خداست؛ و كسانى كه با او هستند در برابر كفار سرسخت و شديد، و در ميان خود مهربانند؛ پيوسته آنها را در حال ركوع و سجود مى‏بينى در حالى كه همواره فضل خدا و رضاى او را مى‏طلبند (تا آنان را به بهشت وارد نمايد)؛ نشانه (اطاعت) آنها (از خداوند) در صورتشان از اثر سجده (و عبادت) نمايان است مراد اين‌ است‌ كه‌ اثر عبادت‌ و صلاح‌ و اخلاص‌ برای‌‌ ‌خداوند متعال‌، بر چهره‌ مؤمن‌ آشكار می‌‌شود؛ اين توصيف آنان در تورات و توصيف آنان در انجيل است، همانند زراعتى كه جوانه‏هاى خود را خارج ساخته، سپس به تقويت آن پرداخته تا محكم شده و بر پاى خود ايستاده است و بقدرى نمو و رشد كرده كه زارعان را به شگفتى وامى‏دارد؛ اين براى آن است كه كافران را به خشم آورد، (يعني: حق‌ تعالی‌‌ مسلمانان‌ را بسيار نيرومند می‌‌گرداند تا مايه‌ خشم‌ و غيظ كافران‌ گردند، ولى) كسانى از آنها را كه ايمان آورده و كارهاى شايسته‏ انجام داده‏اند، خداوند وعده آمرزش و اجر عظيمى (كه بهشت است) داده است. (البته‌ اين‌ مثل‌، شامل‌ صحابه‌ رسول‌ اللهج و همه‌ كسانی‌‌ از افواج ‌ايمان‌ و لشكريان‌ اسلام‌ در گذار عصرها و نسلها می‌‌شود كه‌ نقش‌ قدمشان‌ را دنبال،‌ و بر راه‌ و روش‌ ايشان‌ رهرو باشند)».

ابن كثير : می‌‌گويد: اصحاب **ن** نيت و قصد خود را خالص و پاک نمودند و اعمال و كردار خود را آراستند، به گونه‌ای که هركس به راه و روش و هدایت و راه یافتگی آنها بنگرد شگفت زده و متعجب خواهد شد.

امام مالك : می‌‌گويد: به من خبر رسيده وقتی که نصارى، اصحابی را می‌دیدند که شام را فتح نموده بودند، می‌گفتند: به خدا سوگند اينها از حواريين (اصحاب موسى) كه خبر آنها به ما رسيده، بهتر و برترند.

در واقع سخن آنها در مورد اصحاب، درست است، زیرا در كتابهای‌‌ آسمانی‌‌ گذشته، اين امت مورد تعظيم و بزرگداشت بوده‌اند. و مسلَّم است که بزرگترین و فقيه‌ترين آنها نیز ياران پيامبر **ج** مى‌باشند.

1. خداوند می‌‌فرمايد:

﴿وَٱعۡلَمُوٓاْ أَنَّ فِيكُمۡ رَسُولَ ٱللَّهِۚ لَوۡ يُطِيعُكُمۡ فِي كَثِيرٖ مِّنَ ٱلۡأَمۡرِ لَعَنِتُّمۡ وَلَٰكِنَّ ٱللَّهَ حَبَّبَ إِلَيۡكُمُ ٱلۡإِيمَٰنَ وَزَيَّنَهُۥ فِي قُلُوبِكُمۡ وَكَرَّهَ إِلَيۡكُمُ ٱلۡكُفۡرَ وَٱلۡفُسُوقَ وَٱلۡعِصۡيَانَۚ أُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلرَّٰشِدُونَ ٧﴾ [الحجرات: 7].

«و بدانيد رسول الله ج در ميان شماست (پس احترام او را بجا آوريد)؛ هرگاه در بسيارى از كارها از شما اطاعت كند، به مشقت خواهيد افتاد؛ ولى خداوند ايمان را محبوب شما قرار داده و آن را در دلهايتان زينت بخشيده، و (به عكس) كفر و فسق و گناه را منفورتان قرار داده است؛ كسانى كه داراى اين صفاتند هدايت يافتگانند».

خداوند در اين آيه بيان می‌‌فرماید كه ايمان را در قلب اصحاب پیامبر **ج** محبوب و مزین نموده، و كفر و فسوق و معصيت را در دل آنها زشت و ناپسند جلوه داده است. و آنها را هدایت یافته و خردمند قرار داده، تا اينكه لیاقت همنشینی با پيامبر خدا **ج** را داشته باشند، پس خداوند به آنها چنین توانایی و استعدادی بخشید، که به وسیله آن استحقاق و لیاقت پیروزی و راه‌یافتگی پیدا کردند.

ثانياً: ستايش و مدح آنها در احاديث و سنت پيامبرج

1. أبی‌‌ برده از پدرش روايت می‌‌كند كه پیامبر **ج** فرمود: «النُّجُومُ أَمَنَةٌ لِلسَّمَاءِ، فَإِذَا ذَهَبَتِ النُّجُومُ أَتَى السَّمَاءَ مَا تُوعَدُ، وَأَنَا أَمَنَةٌ لِأَصْحَابِي، فَإِذَا ذَهَبْتُ أَتَى أَصْحَابِي مَا يُوعَدُونَ، وَأَصْحَابِي أَمَنَةٌ لِأُمَّتِي، فَإِذَا ذَهَبَ أَصْحَابِي أَتَى أُمَّتِي مَا يُوعَدُونَ». [رواه مسلم].

«ستارگان نگهبان آسمانها هستند، و هرگاه ستارگان رفتند آنچه بر آسمانها وعده شده خواهد آمد، و من نيز حافظ و نگهبان ياران خود هستم و هرگاه من رفتم آنچه بر ياران من وعده داده شده مى‌آيد، و اصحاب من نگهبان امتم هستند پس هرگاه اصحاب من رفتند امتم بدانچه وعده داده شده‌اند دچار خواهند شد».

امام ابن حبان بستی‌‌ **:** می‌‌گويد: معناى اين خبر چنين است كه خداوند جل و علا ستارگان را علامت و نشانه‌اى بر ماندن آسمان، و بیمه و محافظی در برابر نابودی آن قرار داده است، پس اگر آنها از بين رفتند، آسمان نیز به فنايی که خداوند برایش مقرر نموده، دچار می‌‌شود، و خداوند (جل و علا) پيامبر مصطفى **ج** را حافظ و نگهبان يارانش در برابر فتنه و آشوب قرار داده، و هرگاه او را به سوی بهشت خود باز گرداند، فتنه‌اى كه اصحاب و يارانش بدان وعده داده شده‌اند واقع خواهد شد، و در فتنه و آشوب خواهند افتاد، و خداوند صحابه و ياران پيامبر **ج** را امین و نگهبان بر امت خود قرار داده است، تا از جور و ظلم و ستم برحذر باشند، پس وقتی‌‌ صحابه رفتند، آنچه به آنها وعده داده شده بود از ناروا و ظلم و ستم و خرافات، وارد خواهد آمد.

1. از عمران بن حصين روايت است كه گفت: از رسول الله **ج** شنيدم كه می‌‌فرمود: «إِنَّ خَيْرَكُمْ قَرْنِي، ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ، ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ، ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ». قَالَ عِمْرَانُ: فَلَا أَدْرِي أَقَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بَعْدَ قَرْنِهِ، مَرَّتَيْنِ أَوْ ثَلَاثَةً. [متفق عليه].

«بهترين شما کسانی‌اند که در این قرن زندگی می‌‌كنند، سپس آنانی که به دنبال آنها می‌آیند، عمران می‌‌گويد: نمی‌‌دانم رسول الله **ج** جملۀ «ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ» را دوبار تكرار كرد يا سه بار.

امام نووی‌‌ : می‌‌گويد: علما متفقند بر این كه بهترين قرنها قرن رسول الله **ج** می‌‌باشد، و مقصود پیامبر **ج** از «خیرکم قرني» يارانش می‌‌باشد.

1. أبو سعيد خدريس از رسول الله **ج** روايت می‌‌كند كه فرمودند: «يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ، يَغْزُو فِئَامٌ مِنَ النَّاسِ، فَيُقَالُ لَهُمْ: فِيكُمْ مَنْ رَأَى رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ؟ فَيَقُولُونَ: نَعَمْ، فَيُفْتَحُ لَهُمْ، ثُمَّ يَغْزُو فِئَامٌ مِنَ النَّاسِ، فَيُقَالُ لَهُمْ: فِيكُمْ مَنْ رَأَى مَنْ صَحِبَ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ؟ فَيَقُولُونَ: نَعَمْ، فَيُفْتَحُ لَهُمْ، ثُمَّ يَغْزُو فِئَامٌ مِنَ النَّاسِ، فَيُقَالُ لَهُمْ: هَلْ فِيكُمْ مَنْ رَأَى مَنْ صَحِبَ مَنْ صَحِبَ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ؟ فَيَقُولُونَ: نَعَمْ فَيُفْتَحُ لَهُمْ». [متفق عليه].

«روزگاری‌‌ بر مردم مى‌آيد كه گروه زیادی از مردم به جهاد می‌‌روند، پس به آنها گفته می‌‌شود: آيا كسی‌‌ در میان شما هست كه رسول خدا **ج** را ديده باشد؟ می‌‌گويند: بله، پس آنها پيروز می‌‌شوند و فتح نصیبشان می‌‌گردد، سپس گروه ديگری‌‌ به جنگ با كفار می‌‌روند، و به آنها گفته می‌‌شود: آيا در میان شما كسانی‌‌ هستند كه صحابه و ياران رسول الله **ج** را ديده باشند؟ می‌‌گويند: بله، پس فتح و پيروزی نصیب آنها نیز می‌‌شود، سپس گروه ديگری‌‌ به جنگ و جهاد می‌‌روند، پس به آنها گفته می‌‌شود: آيا كسى در میان شما هست كه تابعی‌‌ (به كسی‌‌ كه صحابه و ياران پیامبر را ديده باشد تابعی‌‌ گفته می‌‌شود) را ديده باشد؟ می‌‌گويند: بله، پس پيروز می‌‌شوند و فتح نصیبشان می‌‌گردد.

امام نووی‌‌ : در باره اين حديث می‌‌گويد: اين حدیث از معجزات پيامبر**ج** می‌‌باشد، و بر فضيلت صحابه و تابعين و تابع تابعين دلالت دارد.

مدح و ستايش اصحاب از زبان سلف صالح

1. علی‌‌ بن أبی‌‌ طالب می‌‌فرمايد:

«لَقَدْ رَأَيْتُ أَثَرًا مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَمَا أَرَى أَحَدًا يُشْبِهُهُمْ، وَاللهِ إِنْ كَانُوا لَيُصْبِحُونَ شُعْثًا غُبْرًا صُفْرًا، بَيْنَ أَعْيُنِهِمْ مِثْلُ رُكَبِ الْمِعْزَى، قَدْ بَاتُوا يَتْلُونَ كِتَابَ اللهِ، يُرَاوِحُونَ بَيْنَ أَقْدَامِهِمْ وَجِبَاهِهِمْ، إِذَا ذُكِرَ اللهُ مَادُوا كَمَا تَمِيدُ الشَّجَرَةُ فِي يَوْمِ رِيحٍ، فَانْهَمَلَتْ أَعْيُنُهُمْ حَتَّى تَبُلَّ وَاللهِ ثِيَابَهُمْ، وَاللهِ لَكَأَنَّ الْقَوْمَ بَاتُوا غَافِلِينَ». [حلية الأولياء، لأبي نعيم الأصبهاني]

«من اثر و نشانه‌هایی از اصحاب پيامبر**ج** را ديده‌ام، که هیچ كسی را نمی‌‌بینم که به آنها شباهت داشته باشد، به خدا سوگند آنها با موهای‌‌ پريشان و غبار آلود و مايل به زرد، شب را به صبح می‌‌رساندند، و بين دو چشمانشان نشانه‌ای همچون نشانۀ پیشانی اسب وجود داشت، آنها شب را با تلاوت قرآن سپری می‌‌كردند، و گاهی ایستاده روی پاهایشان و گاهی سجده‌کنان روی پیشانی‌‌هایشان، و هرگاه یاد خدا می‌‌شد آنها می‌‌لرزیدند همچون درختی كه در روز طوفانی می‌‌جنبد و حرکت می‌‌كند، بخدا سوگند چنان از چشمهایشان اشك سرازیر بود كه لباسهایشان خيس می‌‌شد، بخدا سوگند گویی که این قوم در غفلت از دنيا خوابيده‌اند».

و باز می‌‌فرماید: «أُولَئِكَ مَصَابِيحُ الْـهُدَى، يَكْشِفُ اللهُ عَنْهُمْ كُلَّ فِتْنَةٍ مُظْلِمَةٍ، سَيُدْخِلُهُمُ اللهُ فِي رَحْمَةٍ مِنْهُ».

«آنها چراغهای‌‌ هدايت هستند، كه خداوند بوسيله آنها هر آشوب و فتنه‌ای را آشکار می‌‌سازد، خداوند آنها را داخل در رحمت خود نماید».

1. عبدالله بن عمر م می‌‌فرمايد:

«مَنْ كَانَ مُسْتَنًّا فَلْيَسْتَنَّ بِمَنْ قَدْ مَاتَ، أُولَئِكَ أَصْحَابُ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانُوا خَيْرَ هَذِهِ الْأُمَّةِ، أَبَّرَهَا قُلُوبًا، وَأَعْمَقَهَا عِلْمًا، وَأَقَلَّهَا تَكَلُّفًا، قَوْمٌ اخْتَارَهُمُ اللهُ لِصُحْبَةِ نَبِيِّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَنَقْلِ دِينِهِ، فَتَشَبَّهُوا بِأَخْلَاقِهِمْ وَطَرَائِقِهِمْ فَهُمْ أَصْحَابُ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، كَانُوا عَلَى الْـهُدَى الْـمُسْتَقِيمِ».

«كسی که می‌‌خواهد از ديگری‌‌ پیروی کند، کسانی را انتخاب كند كه از دنيا رفته‌اند، آنها ياران محمد **ج** و بهترين اين امت بودند، آنها با قلبهای‌‌ پاک و آگاهی عمیق و فراوان و کم‌ترین تكلّف و در عین سادگی بودند، خداوند آنها را برای‌‌ همنشینی با پيامبرش **ج** و رساندن دين و پیام خود، انتخاب كرده است، پس به اخلاق و روش آنها تأسی كنید، آنها ياران پيامبر**ج** بودند و بر راه راست و مستقيم بودند».

1. قتاده بن دعامه سدوسی‌‌ می‌‌گويد: «برحق‌ترين ولایق‌ترین كسی‌‌ كه شایستۀ تصديق است ياران رسول الله **ج** می‌‌باشند كه خداوند آنها را برای‌‌ ياری‌‌ پيامبر **ج** و برپايى دين خود برگزيده است». [رواه أحمد].

ذکرگوشه‌ای از مدح و ستایشهایى که در مورد بعضی از اصحاب وارد شده

أول: ابوبكر صديقس

ایشان؛ عبدالله بن عثمان بن عامر بن كعب، که نسبش با نسب پيامبر**ج** در مرّه بن كعب وصل می‌‌شود، است. دو سال و شش ماه بعد از واقعة عام الفيل به دنیا آمده، و نخستین مرد اسلام بشمار می‌‌رود.

در فضيلت اوآیات واحادیث زیادی وارد شده است .از جمله:

1. خداوند می‌‌فرمايد:

﴿وَٱلَّذِي جَآءَ بِٱلصِّدۡقِ وَصَدَّقَ بِهِۦٓ أُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡمُتَّقُونَ ٣٣﴾ [الزمر: 33]. «اما كسى كه سخن راست بياورد و كسى كه آن را تصديق كند، آنان پرهيزگارانند».

ابن جرير به نقل از علی‌‌ بن أبی‌‌ طالب روايت می‌‌كند كه مراد از آیۀ: ﴿وَٱلَّذِي جَآءَ بِٱلصِّدۡقِ﴾ محمد ج می‌‌باشد، و مراد از: ﴿وَصَدَّقَ بِهِۦٓ﴾ ابوبكر می‌‌باشد.

1. خداوند می‌‌فرمايد:

﴿إِن تَتُوبَآ إِلَى ٱللَّهِ فَقَدۡ صَغَتۡ قُلُوبُكُمَاۖ وَإِن تَظَٰهَرَا عَلَيۡهِ فَإِنَّ ٱللَّهَ هُوَ مَوۡلَىٰهُ وَجِبۡرِيلُ وَصَٰلِحُ ٱلۡمُؤۡمِنِينَۖ وَٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ بَعۡدَ ذَٰلِكَ ظَهِيرٌ ٤﴾ [التحریم: 4]. «و اگر با هم عليه رسول الله ج متفق شويد، در حقيقت خدا ياور اوست، و همچنين جبرئيل و مؤمنان صالح، و فرشتگان بعد از آنان پشتيبان او هستند».

بسیاری از مفسرين، از جمله عبدالله بن عباس و عبدالله بن مسعود و عبدالله بن عمر ن، بر اين باورند كه مقصود از: ﴿وَصَٰلِحُ ٱلۡمُؤۡمِنِينَۖ﴾ ابوبكر و عمر م می‌‌باشد.

1. أبو سعيد خدری‌‌ از رسول الله **ج** روايت می‌‌كند كه فرمود:

«إِنَّ مِنْ أَمَنِّ النَّاسِ عَلَيَّ فِي صُحْبَتِهِ وَمَالِهِ أَبَا بَكْرٍ، وَلَوْ كُنْتُ مُتَّخِذًا خَلِيلًا غَيْرَ رَبِّي لاَتَّخَذْتُ أَبَا بَكْرٍ، وَلَكِنْ أُخُوَّةُ الإِسْلاَمِ وَمَوَدَّتُهُ، لاَ يَبْقَيَنَّ فِي المَسْجِدِ بَابٌ إِلَّا سُدَّ إِلَّا بَابَ أَبِي بَكْرٍ». [رواه البخاري].

«کسی که از همه بیشتر در رفاقت و دوستی و با مال و دارایی خود بر من منت دارد، همانا ابوبکر می‌‌باشد. و اگر چنانچه غیر خدا کسی را به عنوان دوست بر می‌‌گزیدم، ابو بکر را بر می‌‌گزیدم. اما دوستی‌‌ و اخوت اسلامی، كافی‌‌ است. تمام درهايی‌‌ را كه به مسجد باز شده اند، ببنديد جز دروازة خانه ابوبكر را».

قرطبي: می‌‌گويد: معناى اين حديث چنين است: كه، ابوبكر حق‌هايی‌‌ دارد كه اگر به جای او کس ديگری می‌‌بود، بر من منّت می‌‌گذاشت، زیرا او نبوت پیامبر **ج** را تصديق نمود، در حاليكه مردم او را تكذيب می‌‌كردند، و دارایی‌‌های زیادی را در راه خدا انفاق نمود، در حالی که مردم بخل می‌‌ورزيدند، ایشان به پیامبر **ج** نزدیکی و او را همراهی‌‌ می‌‌كرد، در حاليكه مردم از او دوری می‌‌کردند، او با وجود این با سینۀ باز و از ته دل، و با آگاهی كامل می‌‌دانست كه فضل و برتری و احسان و نیکی از آن خدا و رسول خدا **ج** می‌‌باشد، و منت برای‌‌ آنها است، و پیامبر **ج** نیز با اخلاق کریمانه و معاشرت خوب و زيبای خود، به فضيلتی که از کسی صادر می‌‌شد، اعتراف می‌نمود، و کسی را که اعمال نيكی از او صادر می‌‌شد سپاس می‌‌کرد، آنهم به پاس شكر و سپاس خدا، تا مردم از او تأسی‌‌ كنند، و از او بياموزند.

1. از عمرو بن العاص روايت است كه می گوید: از رسول الله **ج** سؤال کردم:

«أَيُّ النَّاسِ أَحَبُّ إِلَيْكَ؟ قَالَ: «عَائِشَةُ» قُلْتُ: مِنَ الرِّجَالِ؟ قَالَ «أَبُوهَا» قُلْتُ: ثُمَّ مَنْ؟ قَالَ: «عُمَرُ» فَعَدَّ رِجَالًا». [متفق عليه].

«چه كسی‌‌ از مردم را بيشتر دوست داري؟ فرمود: عائشه، گفتم از میان مردها؟ فرمود: پدرش، گفتم: سپس چه كسي؟ فرمود: عمر بن خطاب، و بعد از او نیز چند مرد ديگری را شمار كرد».

اين حديث صراحتاً به فضيلت ابوبكر و عمر و عائشه ن اشاره دارد، و نیز دلیل واضح و آشكاری است بر فضيلت ابوبكر، سپس عمر بر تمامی‌‌ صحابه و ياران پیامبر **ج**.

1. محمد بن حنفيه می‌‌فرمايد: از پدرم (علی‌‌ بن أبی‌‌ طالب پرسیدم:

**«أَيُّ النَّاسِ خَيْرٌ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى الله عَلَيْهِ وَسَلَّمَ؟ قَالَ: أَبُو بَكْرٍ، قُلْتُ: ثُمَّ مَنْ؟ قَالَ: ثُمَّ عُمَرُ».**

«چه كسانی‌‌ بعد از رسول الله **ج** بهترين مردم‌اند؟ فرمود: أبوبكر، گفتم سپس چه كسي؟ فرمود: عمر.

علی‌‌ بطور صريح و واضح می‌‌فرمايد: كه بعد از رسول‌الله **ج** ابوبكر بهترين مردم می‌‌باشد، و بعد از ابوبكر، عمر بهترین مردم است، و اين شهادت و گواهی‌‌ است از جانب علی‌‌ بن ابی‌‌ طالب، و چه گواهی‌‌ و شهادت نيك و بجای.

دومً: عمر بن خطاب

او عمر بن خطاب بن نفيل بن عبدالعزى بن رباح بن عبدالله بن قرط بن رزاح بن عدی‌‌ بن كعب بن لؤی‌‌ بن غالب، و در جدش كعب بن لؤی‌‌ به رسول الله **ج** می‌‌پیوندد.

ایشان چهل سال قبل از هجرت، در مكه مكرمه، ديده به جهان گشودند.

و احاديث بسياری‌‌ در فضيلت او وارد آمده است از جمله:

1. بخاری ومسلم از ابوهريره روايت می‌‌كنند كه گفت:

**«بَيْنَا نَحْنُ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، إِذْ قَالَ: «بَيْنَا أَنَا نَائِمٌ رَأَيْتُنِي فِي الجَنَّةِ، فَإِذَا امْرَأَةٌ تَتَوَضَّأُ إِلَى جَانِبِ قَصْرٍ فَقُلْتُ: لِمَنْ هَذَا القَصْرُ؟ فَقَالُوا: لِعُمَرَ بْنِ الخَطَّابِ فَذَكَرْتُ غَيْرَتَهُ فَوَلَّيْتُ مُدْبِرًا»، فَبَكَى عُمَرُ وَقَالَ: أَعَلَيْكَ أَغَارُ يَا رَسُولَ اللَّهِ»**.

«ما نزد رسول الله **ج** بوديم آنحضرت فرمود: در حاليكه من در خواب بودم، خود را در بهشت ديدم، در این اثنا زنی‌‌ را ديدم كه در كنار قصری وضو می‌‌گرفت، گفتم: اين كاخ به چه كسی‌‌ تعلق دارد؟ گفت: از آن عمر است، پس غيرت و شهامت او را به ياد آوردم و پشت كرده و رفتم، پس عمر به گريه نشست و گفت: در برابر تو اى رسول خدا، شهامت مى‌كنم؟».

1. سعد بن أبی‌‌ وقاص روايت می‌‌كند كه رسول الله **ج** فرمود:

«إِيهٍ يَا ابْنَ الخَطَّابِ، وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، مَا لَقِيَكَ الشَّيْطَانُ سَالِكًا فَجًّا إِلَّا سَلَكَ فَجًّا غَيْرَ فَجِّكَ». [رواه البخاري ومسلم].

«اى فرزند خطاب، سوگند به كسی‌‌ كه جانم در دست اوست شيطان تو را در هیچ راهی‌‌ نديده مگر اينكه آن راه را ترک کرده و راه ديگری‌‌ را درپیش گرفته».

1. یکی دیگر از فضائل عمر بن الخطاب این است که رسول اكرم **ج** شهید شدنش را خبر داده، و خبر پیامبر **ج** تحقق یافت و عمر به دست پلید أبولؤلؤ مجوسی‌‌ ظالم به شهادت رسيد.

انس بن مالك روايت می‌‌كند كه: «صَعِدَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِلَى أُحُدٍ وَمَعَهُ أَبُو بَكْرٍ، وَعُمَرُ، وَعُثْمَانُ، فَرَجَفَ بِهِمْ، فَضَرَبَهُ بِرِجْلِهِ، قَالَ: «اثْبُتْ أُحُدُ فَمَا عَلَيْكَ إِلَّا نَبِيٌّ، أَوْ صِدِّيقٌ، أَوْ شَهِيدَانِ». [البخاري].

«روزی‌‌ رسول الله **ج** و ابوبكر و عمر و عثمان بر كوه أُحُد بالا می‌‌رفتند، در این اثنا، كوه به لرزه در آمد، پیامبر **ج** با پای‌‌ مبارکش به آن كوبيد و فرمود: «ای‌‌ اُحد! آرام باش چرا كه صرفا روی‌‌ تو يك نبی، يك صديق و دو شهيد، قرار دارد».

1. بعضی دیگر از فضايل عمر، رضایت وخشنودی تمام اصحاب از او، و ستایشهایی است که بزرگان صحابه در مورد او بیان داشته‌اند. از جمله: آنچه بخاری از مسور بن مخرمه روايت كرده كه گفت:

**«لـَمَّا طُعِنَ عُمَرُ جَعَلَ يَأْلَمُ، فَقَالَ لَهُ اِبْنُ عَبَّاسَ وَكَأَنَّهُ يُجَزِّعُهُ: يَا أَمِيرَ المُؤْمِنِينَ! وَلَئِنْ كَانَ ذَاكَ لَقَدْ صَحِبْتَ رَسُولَ اللهِ فَأَحْسَنْتَ صُحْبَتَهُ، ثُمَّ فَارَقْتَهُ وَهُوَ عَنْكَ رَاضٍ، ثُمَّ صَحِبْتَ أَبَابَكْرٍ فَأَحْسَنْتَ صُحْبَتُهُ، ثُمَّ فَارَقَتْهُ وَهُوَ عَنْكَ رَاضٍ، ثُمَّ صَحِبْتَ صُحْبَتَهُمْ، وَلَئِنْ فَارَقْتَهُمْ لَتُفَارِقَهُمْ وَهُمْ عَنْكَ رَاضُونَ».**

«وقتی‌‌ عمر ضربت خورد و از شدت درد می‌‌نالید، ابن عباس می‌‌خواست با او همدردی کند لذا به او گفت: اى امير مؤمنان ! درست است که با تو چنین کاری شده، اما تو بهترین رفیق و یاور پیامبر**ج** بودی و ایشان رحلت فرمودند در حاليكه از تو راضی‌‌ بود، سپس با ابوبكر رفاقت و دوستی نمودی و دوستیت با او خوب بود، او هم از دنیا رفت در حالیکه از تو راضی و خشنود بود، سپس با دوستان و ياران آنها، همدم و رفیق شدی حالا هم اگر تو از دنیا بروی، همه اصحاب از تو راضی هستند».

ابن عباس **م** می‌‌گويد: «وُضِعَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ عَلَى سَرِيرِهِ، فَتَكَنَّفَهُ النَّاسُ يَدْعُونَ وَيُثْنُونَ وَيُصَلُّونَ عَلَيْهِ، قَبْلَ أَنْ يُرْفَعَ، وَأَنَا فِيهِمْ، قَالَ فَلَمْ يَرُعْنِي إِلَّا بِرَجُلٍ قَدْ أَخَذَ بِمَنْكِبِي مِنْ وَرَائِي، فَالْتَفَتُّ إِلَيْهِ فَإِذَا هُوَ عَلِيٌّ، فَتَرَحَّمَ عَلَى عُمَرَ، وَقَالَ: مَا خَلَّفْتَ أَحَدًا أَحَبَّ إِلَيَّ أَنْ أَلْقَى اللهَ بِمِثْلِ عَمَلِهِ مِنْكَ، وَايْمُ اللهِ إِنْ كُنْتُ لَأَظُنُّ أَنْ يَجْعَلَكَ اللهُ مَعَ صَاحِبَيْكَ، وَذَاكَ أَنِّي كُنْتُ أُكَثِّرُ أَسْمَعُ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «جِئْتُ أَنَا وَأَبُو بَكْرٍ وَعُمَرُ، وَدَخَلْتُ أَنَا وَأَبُو بَكْرٍ وَعُمَرُ، وَخَرَجْتُ أَنَا وَأَبُو بَكْرٍ وَعُمَرُ، فَإِنْ كُنْتُ لَأَرْجُو، أَوْ لَأَظُنُّ، أَنْ يَجْعَلَكَ اللهُ مَعَهُمَا». [متفق عليه].

«در حالی‌‌ كه جنازۀ عمر بر تخت‌اش گذاشته شده بود و مردم او را احاطه كرده بودند و دعا و نمازش می‌‌خواندند و مدح و ثنایش می‌‌کردند، قبل از اينكه به قبرستان ببرند، و من در میان آنها بودم و چيزى مرا نترساند جز اينكه مردی‌‌ ناگهان، از پشت سر، شانه‌ام را گرفت، رو برگرداندم، دیدم كه علی است، بر عمر رحمت فرستاد و گفت: بعد از تو (عمر) کسی وجود ندارد که‌ به‌ عمل او غبطه‌ داشته‌ باشم، آرزو می‌‌كردم كه خدا تو را در كنار دو دوست‌ات، قرار دهد. زيرا بسيار می‌‌شنيدم كه رسول الله ج می‌‌فرمود: «من و ابوبكر و عمر آمديم. من و ابوبكر و عمر وارد شديم، من و ابوبكر و عمر رفتيم». لذا آرزو می‌‌كردم - يا بر اين باورم - كه خداوند تو را در كنار آنها قرار دهد».

سوم: عثمان بن عفان

او عثمان بن عفان بن أبی‌‌ العاص بن أميه بن عبدشمس بن عبدمناف است، كه نسبش با نسب پیامبر **ج** در جدش عبدمناف باهم وصل می‌شوند. و مادرش أروى دختر كريز، و مادر بزرگش أم حكيم دختر عبدالمطلب عمه پيامبر **ج** می‌‌باشد.

ایشان پنج سال بعد از ولادت پیامبر**ج**، در شهر طائف دیده به جهان گشود و پيامبر **ج** او را ذو النورين لقب داد، زیرا با دو دختر پيامبر **ج** یعنی رقيه و سپس أم كلثوم ازدواج نموده است.

و در مورد فضيلت او أحاديث بسياری‌‌ وارد شده است از جمله:

1. عبدالرحمن بن سمره روايت می‌‌كند:

«جَاءَ عُثْمَانُ بْنُ عَفَّانَ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِأَلْفِ دِينَارٍ فِي ثَوْبِهِ، حِينَ جَهَّزَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ جَيْشَ الْعُسْرَةِ، قَالَ: فَصَبَّهَا فِي حِجْرِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَجَعَلَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، يُقَلِّبُهَا بِيَدِهِ، وَيَقُولُ: «مَا ضَرَّ ابْنُ عَفَّانَ مَا عَمِلَ بَعْدَ الْيَوْمِ» يُرَدِّدُهَا مِرَارًا. [رواه أحمد والترمذي، وحسنه الألباني].

«وقتی‌‌ که پيامبر **ج** جيش العسره را برای‌‌ جهاد در راه خدا آماده مى‌كرد، عثمان هزار دينار را که در جامه خود قرارشان داده بود، نزد پيامبر **ج** آورد و آنرا در دامن آنحضرت **ج** ريخت، پيامبر **ج** در حالی که دینارها را با دست خود به هم می‌‌زد، می‌‌گفت فرزند عفان، بعد از امروز هیچ کاری به او ضرر و زیان نمی‌‌رساند. و این جمله را همچنان تكرار می‌‌كرد.

1. أبو موسى أشعری‌‌ روايت می‌‌كند كه:

«أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دَخَلَ حَائِطًا وَأَمَرَنِي بِحِفْظِ بَابِ الحَائِطِ، فَجَاءَ رَجُلٌ يَسْتَأْذِنُ، فَقَالَ: «ائْذَنْ لَهُ وَبَشِّرْهُ بِالْجَنَّةِ»، فَإِذَا أَبُو بَكْرٍ ثُمَّ جَاءَ آخَرُ يَسْتَأْذِنُ، فَقَالَ: «ائْذَنْ لَهُ وَبَشِّرْهُ بِالْجَنَّةِ»، فَإِذَا عُمَرُ، ثُمَّ جَاءَ آخَرُ يَسْتَأْذِنُ فَسَكَتَ هُنَيْهَةً ثُمَّ قَالَ: «ائْذَنْ لَهُ وَبَشِّرْهُ بِالْجَنَّةِ عَلَى بَلْوَى سَتُصِيبُهُ»، فَإِذَا عُثْمَانُ بْنُ عَفَّانَ». [متفق عليه].

«پيامبر **ج** وارد باغی‌‌ شد و نگهبانی‌‌ آن باغ را به من سپرد، پس از مدتی مردی‌‌ آمد و اجازه خواست که داخل شود، پيامبر **ج** فرمود به او اجازه دهید و مژده بهشت به او بده. وقتی که وارد شد، دیدیم که او أبوبكر است، سپس یک نفر ديگر آمد و اجازه خواست، پيامبر **ج** فرمود به او اجازه بدهید و مژده بهشت به او بده، وقتی که وارد شد دیدیم که عمر است، سپس ديگری‌‌ آمد و اجازه خواست، پيامبر **ج** كمی‌‌ مكث كرد و سپس فرمود به او اجازه دهید تا داخل شود و مژده بهشت را به او بده در برابر مصيبتی‌‌ که بر او وارد خواهد آمد، وقتی که وارد شد دیدیم که عثمان بن عفان است.

1. أبو عبدالرحمن روايت می‌‌كند:

«أَنَّ عُثْمَانَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ حِينَ حُوصِرَ أَشْرَفَ عَلَيْهِمْ، وَقَالَ: أَنْشُدُكُمُ اللَّهَ، وَلاَ أَنْشُدُ إِلَّا أَصْحَابَ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، أَلَسْتُمْ تَعْلَمُونَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مَنْ حَفَرَ رُومَةَ فَلَهُ الجَنَّةُ»؟ فَحَفَرْتُهَا، أَلَسْتُمْ تَعْلَمُونَ أَنَّهُ قَالَ: «مَنْ جَهَّزَ جَيْشَ العُسْرَةِ فَلَهُ الجَنَّةُ»؟ فَجَهَّزْتُهُمْ، قَالَ: فَصَدَّقُوهُ بِمَا قَالَ». [رواه البخاري].

«هنگامی که عثمان را محاصره كردند رو به آنها کرد و گفت: شما را به خدا سوگند می‌‌دهم و مخاطب را یاران پیامبر ج مى‌كنم: آيا نمی‌‌دانيد كه پيامبر **ج** فرمود: هر كس چاه رومه را حفر نمايد بهشت برای‌‌ اوست؟ و من آنرا حفر نمودم، آيا نمی‌‌دانيد كه فرمود: هر كس جيش العسره را آماده كند بهشت برای‌‌ اوست، و من آنرا آماده كردم، گفت: پس او را تصديق كردند.

1. عبدالله بن عمر م روايت می‌‌كند كه:

«كُنَّا فِي زَمَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لاَ نَعْدِلُ بِأَبِي بَكْرٍ أَحَدًا، ثُمَّ عُمَرَ، ثُمَّ عُثْمَانَ، ثُمَّ نَتْرُكُ أَصْحَابَ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، لاَ نُفَاضِلُ بَيْنَهُمْ». [رواه البخاري].

«در زمان پيامبر **ج** هيچ كسی از اصحاب و ياران پیامبر **ج** را در فضیلت و برتری، هم سنگ و هم سطح أبوبكر سپس عمر و سپس عثمان، نمی‌‌پنداشتیم، و غیر از اين سه نفر بقيه صحابه در فضيلت مساوی‌‌ بودند».

چهارم: علی بن أبی طالب

او علی‌‌ بن أبی‌‌ طالب بن عبدالمطلب بن عموی‌‌ پيامبر و شوهر دخترش فاطمه ك است، ایشان ده سال قبل از بعثت ديده به دنيا گشود، و او نخستین نوجوانی است که مسلمان شده است.

كنيه‌اش أبوتراب می‌‌باشد، مادرش فاطمه دختر أسد بن هاشم بن عبدمناف بن قصی‌‌ است، می‌‌گویند او نخستین زن هاشمی است که فرزند هاشمی را بدنيا آورده، و مسلمان شده و هجرت هم نموده است.

أحاديث بسياری‌‌ در فضيلت ایشان واردشده، بعنوان مثال:

1. بخاری و مسلم از سهل بن سعد از رسول الله **ج** روايت می‌‌كنند كه فرمودند: «فردا پرچم را به مردی‌‌ خواهم داد كه خداوند فتح و پيروزی‌‌ را بر دست او خواهد نمود، خدا و رسول خدا را دوست دارد، و خدا و رسولش نيز او را دوست دارند.

پس آن پرچم را به علي داد.

شيخ سليمان بن عبدالله بن محمد بن عبدالوهاب می‌‌گويد: جمله: «يُحِبُّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ، وَيُحِبُّهُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ» فضيلت علی‌‌ را بيان می‌‌نماید زیرا که پيامبر **ج** به آن گواهی‌‌ داده است.

1. سعد بن أبی‌‌ وقاص روايت می‌‌كند كه رسول الله **ج** به علي فرمود:

«أَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى، إِلا أَنَّهُ لا نَبِيَّ بَعْدِي». [متفق عليه].

«تو برای‌‌ من بمنزلۀ هارون برای‌‌ موسی‌‌ هستى؟ البته بعد از من، پيامبری‌‌ نخواهد آمد».

1. علي روايت می‌‌كند كه: «وَالَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ، وَبَرَأَ النَّسَمَةَ، إِنَّهُ لَعَهْدُ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِلَيَّ: «أَنْ لَا يُحِبَّنِي إِلَّا مُؤْمِنٌ، وَلَا يُبْغِضَنِي إِلَّا مُنَافِقٌ». [مسلم].

«سوگند به خدائی‌‌ كه دانه را آفريد و باد را خلق و به وزش درآورده، اين عهد و پيمان پيامبر أمی‌‌ است كه: جز مؤمن کسی مرا دوست نمی‌‌دارد، و جز منافق کسی از من تنفر و خشم نمی‌‌دارد.

1. براء بن عازب نقل می‌‌كند كه رسول الله **ج** به علی‌‌ چنين فرمود: «أَنْتَ مِنِّي وَأَنَا مِنْكَ». [البخاري].

«تو از من، و من از تو هستم».

1. عبدالله بن عباس روایت می‌‌كند که عمر گفت: «أَقْرَؤُنَا أُبَيٌّ وأقْضَانَا عَلِيٌّ». [البخاري].

«بهترين قاری ما أبی‌‌ بن كعب، و بهترين قاضی در بین ما، علی‌‌ بن أبی‌‌ طالب است».

پنجمً: معاويه بن أبي سفيان

ایشان. معاويه بن صخر بن حرب بن أميه بن عبدشمس بن عبدمناف قریشی‌‌ أموی‌‌ است.

و مادرش هند دختر عتبه می‌‌باشد، كه پدر و مادرش در جدشان عبدشمس با هم وصل می‌‌شوند.

كنيه‌اش أبو عبدالرحمن است، ایشان همراه پدر و برادرش يزيد و مادرش هند همگی در روز فتح مكه مسلمان شدند، و گفته شده كه او قبل از پدرش در عمره قضا اسلام آورده است.

در فضيلت و بزرگواری او أحاديث بسياری‌‌ وارد شده از جمله:

1. ترمذی از عبدالرحمن بن أبی‌‌عميره روايت می‌‌كند كه رسول‌الله**ج** فرمودند: «اللهم اِجْعَلْهُ هَادِيًا وَمَهْدِيًّا وَاهْدِ بِهِ». [صححه الألباني].

«خداوندا! او را ره یافته و هدایت شده و مرشد و راهنما قرار ده و بوسيله او مردم را هدايت كن».

1. عبدالله بن عباس م روايت می‌‌كند كه: «أَنَّ أَبَا سُفْيَانَ قَالَ لِلنَّبِيِّ ج: يَا نَبِيَّ اللهِ! ثَلَاثٌ أَعْطِنِيهِنَّ، قَالَ: «نَعَمْ» [وفيه]: مُعَاوِيَةُ، تَجْعَلُهُ كَاتِبًا بَيْنَ يَدَيْكَ، قَالَ: «نَعَمْ»». [مسلم].

«ابوسفيان به پيامبر ج گفت: ای پیامبر خدا، سه چيز درخواست مى‌كنم تا به من بدهی، فرمود بله، ... و از آن سه چيز: اينكه معاويه را كاتب خود قرار دهی، فرمود: بله».

أبونعيم می‌‌گويد: معاويه از نويسندگان و کاتبان رسول الله **ج** بود، خط خوب، و زبان فصيحی‌‌ داشت، و بسیار بردبار و صبور و قوی‌‌ بود.

1. ابن أبی‌‌ مليكه می‌‌گويد: «قِيلَ لِابْنِ عَبَّاسٍ: هَلْ لَكَ فِي أَمِيرِ المُؤْمِنِينَ مُعَاوِيَةَ، فَإِنَّهُ مَا أَوْتَرَ إِلَّا بِوَاحِدَةٍ؟ قَالَ: «أَصَابَ، إِنَّهُ فَقِيهٌ». [البخاري].

«از ابن عباس پرسیدند :چه می‌‌گويی‌‌ در باره أمير المؤمنين معاويه كه فقط نماز وتر يك ركعت خواند؟ در جواب گفت: حق را اصابت كرده، زیرا در حقیقت ایشان فقيه‌اند».

1. از علی‌‌ بن أبى طالب روایت شده وقتی که از جنگ صفين برگشت، گفت: اى مردم، از فرماندهی‌‌ و امارت معاويه ناراحت نباشید، زیرا که اگر او را از دست بدهید، سرها را جدا شده از جسدشان می‌‌بینید، گوئی که خیار تلخ‌اند كه از ریشه‌هايشان جدا شده‌اند.
2. عبدالله بن عمر م می‌‌گويد: پس از رسول الله **ج** کسی را سخاوتمندتر از معاویه را ندیده‌ام، گفتند: حتى پدرت؟ در جواب گفت: پدرم (عمر) از معاويه بهتر و برتر بود، ولی‌‌ معاويه از او سخاوتمندتر بود. روايت خلال در السنه و اسنادش صحيح است.
3. قبيصه بن جابر می‌‌گويد: «هرگز شکیبا و آرام تر و سخاوتمندتر، و فروتن و لطیف و مهربان و نیک‌کردارتر از معاویه را ندیده‌ام».
4. از عبدالله بن مبارك پرسيدند: «عمر بن عبدالعزيز بهتر است يا معاويه؟ در جواب گفت: گرد و غباری‌‌ كه در بينی‌‌ اسب معاويه به هنگام جنگ در راه خدا با پیامبرش، داخل شده، بهتر و برتر است از عمر بن عبدالعزيز».
5. قاضی‌‌ عياض گويد: مردی‌‌ به معافى بن عمران گفت: عمر بن عبدالعزيز از معاويه برتر و بزرگوارتر است، معافى عصبانی‌‌ شد و گفـت: هيچ كسی با ياران پيامبر مقايسه نمی‌‌شود، معاويه یاور و داماد پیامبر **ج** و كاتب وحی، و امانت‌دار وحی‌‌ خدا بر پیامبرش می‌‌باشد.

* تاريخ‌دانان در باره معاويه گفته‌اند: «خداوند كشورهای‌‌ بسياری‌‌ در زمان او به فتح و تصرف مسلمانان رسانيد، و با كشور روم جنگ كرد، و اموال و غنايم جنگی‌‌ را در بين مسلمانان تقسيم می‌‌نمود، و فرمان خدا را اجرا می‌‌نمود».

**اگر گفته شود: چرا نام معاويه بن أبی‌‌ سفيان را بعد از خلفای‌‌ چهارگانه آورده‌ای، در حالى كه كسان دیگری هستند كه مقام و منزلتشان از معاویه بالاتر و از فضيلت بيشتری‌‌ برخوردارند؟**

جواب این سؤال این است كه: اين یک قاعده و فرمول بزرگی است كه يكى از بزرگان سلف صالح بنام أبو توبه ربيع بن نافع آنرا بنیاد نهاده و آن اینکه می‌‌فرماید:- و چه سخن با ارزش و مفیدی- «معاويه نقاب و پرده‌ای است بر روی ياران محمد **ج**، پس هرگاه کسی اين پرده را برداشت، جرأت بيشتری‌‌ پیدا خواهد کرد تا به بقيه اصحاب و كسانى كه پشت سر او هستند بی‌ادبی و تجاوز و تعدى کند)([[1]](#footnote-1)).

علامه عبدالمحسن العباد خدا حفظش کند، می‌‌گويد: پس كسى كه در مورد معاويه چيزی‌‌ بگويد، و جرأت داشته باشد که سخن نالایق و ناشایست را به او بگويد، برايش بسیار آسانتر است كه در مورد غير معاويه و کسانی که از معاویه بهتر و برتر بوده‌اند بدگوئی کند، و حتی به ساحت پاک کسانی که از همه عالم، پس از پیامبران ﻹ برتر و افضل‌تر بوده‌اند یعنی: ابوبکر صدیق، و عمر بن خطاب، و سپس عثمان بن عفان و علی بن ابی طالب ن تجاوز نماید و بی‌ادبی کند.

اختصاص دادن درود به برخی از اصحاب

شيخ الإسلام ابن تيميه : می‌‌گويد: برای‌‌ هيچ كس جايز نيست كه يكی‌‌ از ياران را به درود فرستادن مختص نماید به جز پيامبر خدا **ج**، نه ابوبكر، و نه عمر، و نه عثمان، و نه علی، و هر كس چنین کاری کند، بدعت‌گذار است، پس باید بر همه آنها صلوات بفرستد، يا اينكه همه آنها را ترك كند.

و همچنين می‌‌گويد: اختصاص دادن يكى از اصحاب و یا نزديكان و خویشاوندان پیامبر **ج** مانند علی، و غير علی به درود فرستادن، و ترک بقيۀ ياران به طوری که این نوع درود فرستادن را شعار و علامت معینی، برای‌‌ اين شخص قرار دهد، در واقع این کار یکسان نمودن آن شخص با پيامبر **ج** و بدعت محض است([[2]](#footnote-2)).

برترین و بزرگوارترین ياران چه كسانى‌اند؟

بزرگوارترین اصحاب به ترتيب، خلفای‌‌ چهارگانه: أبوبكر، عمر، عثمان، علی، می‌‌باشند. سپس بقيه ده نفری که مژده بهشت به آنها داده شده یعنی (عشره مبشره) طلحه، زبير، عبدالرحمن بن عوف، أبوعبيده بن الجراح، سعد بن أبی‌‌ وقاص، و سعيد بن زيد، و مهاجرين بر انصار و أهل بدر و اهل بيعت‌الرضوان برتری دارند، و كسانی‌‌ كه قبل از فتح مسلمان شده و در غزوات شركت كرده‌اند بر كسانی‌‌ كه بعد از فتح مسلمان شده‌اند فضيلت دارند.

بعضی از اعمال باقى مانده و جاودانه ياران پيامبر ج

مواقف آنان بسيار بیشتر از آن است که بتوان آنها را در این جا گنجاند، اما سریع و گذرا به بعضی‌‌ از آنها اشاره کرده و می‌‌گوئیم:

از جمله آن مواقف و برخوردها، جوابی است که مهاجر و انصار به پیامبرخدا **ج** دادند وقتی‌‌ که پیامبر **ج** در باره غزوه بدر از مهاجر و انصار، رأی و اظهار نظر خواست، آنجا که بدون هيچ قرار و موعدی‌‌ و بدون هيچ آمادگی، با دشمن مواجه شدند و پیامبر **ج** در میانشان ایستاد و فرمود: «أَشِيرُوا عَـلَـيَّ أَيُّهَا النَّاسُ».

«ای‌‌ مردم، به من پیشنهاد کنید و رأی‌‌ و نظرخود را ابراز داريد».

و مقصود آن حضرت **ج** گروه انصار بود، زیرا در بيعۀ العقبة قرار بر اين بود که فقط در مدينه از او دفاع كنند نه خارج از مدينه، در این اثناء ابوبكر به پا خواست، و سخن زیبا و نیکوی خود را ایراد کرد، سپس عمر برخواست و سخنان نيكویی‌‌ را بر زبان آورد، سپس مقداد بن عمرو بپا خواست و گفت: اى رسول خدا، آنچه را که خدا به تو دستور داده انجام ده كه ما با تو هستيم، بخدا سوگند ما همچون بنی‌‌ اسرائيل نخواهيم گفت: ﴿فَٱذۡهَبۡ أَنتَ وَرَبُّكَ فَقَٰتِلَآ إِنَّا هَٰهُنَا قَٰعِدُونَ ٢٤﴾ [المائدة: 24]. «تو و پروردگارت برويد و (با آنان) بجنگيد، ما همينجا نشسته‏ايم».

بلکه مى‏گوييم: «اِذْهَبْ أَنْتَ وَرَبُّكَ فَقَاتِلَا إنَّا مَعَكُمَا مُقَاتِلُونَ»، «تو و پروردگارت بروید با دشمن بجنگید که ما همراهتان سربازان جان فدا هستیم»، سوگند به خدائی‌‌ كه تو را مبعوث كرده، اگر ما را به «برك الغماد = نام محلی است در یمن» ببريد با تو خواهيم بود تا اينكه به آنجا برسی، پس رسول اكرم **ج** به او فرمود: بسیار خوب، سپس فرمود: «أَشِيرُوا عَلَيَّ أَيُّهَا النَّاسُ»، با ابراز رأی‌‌ و نظر خود مرا ياری‌‌ دهید، در این اثنا سعد بن معاذ برخواست و گفت: اى رسول خدا، مثل اينكه مقصودتان ما است؟ آنحضرت**ج** فرمود: بله، پس سعد بن معاذ به پاخواست و گفت: ما به تو ايمان آورده‏ايم و تو را راستگو یافته‏ایم، و گواهی‌‌ داده‏ايم آنچه را كه تو آورده‏ای، حق است، و عهد و پيمان داده‏ايم كه از تو اطاعت كنيم و گوش به فرمان تو باشیم، پس هر چه كه می‏خواهی انجام بده كه ما با تو هستيم، بخدا سوگند اگر ما را به دريا بكشانی‌‌ و دستور دهی که در آن فرو رویم با تو هستيم و کسی از ما از فرمانت سرپیچی نخواهد کرد، و باکی نداريم كه فردا ما را با دشمن مواجه كنيد، در میدان جنگ صبر و تحمل خواهیم داشت، و در مقابله با دشمن صادق و راستگوييم، امید است كه خداوند چيزی‌‌ از ما به تو نشان دهد كه چشمانت با آن روشن شود، پس برو به بركت خدا.

وظیفه ما در برابر ياران پيامبر ج

اصحاب پیامبر **ج** بر متأخرین و کسانی که پس از ايشان آمده‏اند حقوق زیادی دارند، از جمله:

أولاً: احترام و دوست داشتن آنان و حرام بودن کینه نسبت به هر يك از آنان.

در اين باره آيات و احاديث زیادی‌‌ وارد شده است از جمله:

خداوند می‌‌فرمايد: ﴿وَٱلَّذِينَ جَآءُو مِنۢ بَعۡدِهِمۡ يَقُولُونَ رَبَّنَا ٱغۡفِرۡ لَنَا وَلِإِخۡوَٰنِنَا ٱلَّذِينَ سَبَقُونَا بِٱلۡإِيمَٰنِ وَلَا تَجۡعَلۡ فِي قُلُوبِنَا غِلّٗا لِّلَّذِينَ ءَامَنُواْ رَبَّنَآ إِنَّكَ رَءُوفٞ رَّحِيمٌ ١٠﴾ [الحشر: 10].

«(همچنين) كسانی‌‌ كه بعد از آنها (مهاجران و انصار) آمدند و می‌‌گويند: پروردگارا! ما و برادرانمان را كه در ايمان بر ما پيشی‌‌ گرفتند بيامرز، و در دلهايمان حس و كينه‌ای‌‌ نسبت به مؤمنان قرار مده، پروردگارا! تو مهربان و رحيمي».

امام مالك می‌‌گويد: هر كس نسبت به يكی‌‌ از ياران محمد **ج** نفرت داشته باشد، يا در دل او کینه‌ای وجود داشته باشد، هيچ سهمی در فيء و بیت‌المال مسلمانان ندارد (یعنی مسلمان نیست)، سپس آيه فوق: ﴿وَٱلَّذِينَ جَآءُو مِنۢ بَعۡدِهِمۡ…﴾ را تلاوت نمود.

عدی‌‌ بن ثابت روايت می‌‌كند كه براء از پيامبر **ج** روايت می‌‌كند كه آن حضرت در باره انصار فرمود: «لَا يُحِبُّهُمْ إِلَّا مُؤْمِنٌ، وَلَا يُبْغِضُهُمْ إِلَّا مُنَافِقٌ، مَنْ أَحَبَّهُمْ أَحَبَّهُ اللهُ وَمَنْ أَبْغَضَهُمْ أَبْغَضَهُ اللهُ». [رواه مسلم].

«بجز مؤمن كس دیگری انصار را دوست ندارد، و به جز منافق کس دیگری نسبت به آنها نفرت نمی‌‌ورزد، و هركس آنها را دوست داشته باشد، خدا نیز او را دوست دارد، و هر كس آنها را مورد کینه قرار دهد، خدا او را مورد کینه و دشمنی قرار می‌دهد».

ثانياً: دعا كردن براي آنها و فرستادن رحمت و طلب استغفار برايشان

خداوند همۀ مؤمنانی را که بعد از ياران پیامبر**ج** آمده‌اند، جهت دعاء کردن برای آنها، و فرستادن رحمت به روح پاکشان فرا می‌‌خواند، چنانكه می‌‌فرمايد: ﴿وَٱلَّذِينَ جَآءُو مِنۢ بَعۡدِهِمۡ يَقُولُونَ رَبَّنَا ٱغۡفِرۡ لَنَا وَلِإِخۡوَٰنِنَا ٱلَّذِينَ سَبَقُونَا بِٱلۡإِيمَٰنِ وَلَا تَجۡعَلۡ فِي قُلُوبِنَا غِلّٗا لِّلَّذِينَ ءَامَنُواْ رَبَّنَآ إِنَّكَ رَءُوفٞ رَّحِيمٌ ١٠﴾ [الحشر: 10].

«(همچنين) كسانی‌‌ كه بعد از آنها (مهاجران و انصار) آمدند و می‌‌گويند: پروردگارا! ما و برادرانمان را كه در ايمان بر ما پيشی‌‌ گرفتند بيامرز، و در دلهايمان حس و كينه‌ای‌‌ نسبت به مؤمنان قرار مده، پروردگارا! تو مهربان و رحيمي».

عروه (بن زبير ) می‌گوید: عائشه ك به من گفت: «يَا اِبْنَ أخي، أُمِرُوا أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِأَصْحَابِ النَّبِيِّ **ج** فَسَبُّوهُمْ». [رواه مسلم].

«ای‌‌ خواهر زاده من، به آنان دستور داده شده تا برای‌‌ ياران پیامبر **ج** استغفار كنند، ولی‌‌ آنها را دشنام دادند».

امام النووی‌‌ : می‌‌گويد: (... قاضی‌‌ عياض می‌‌گويد: ظاهرا عائشه وقتی‌‌ اين سخن را گفته كه شنيده است اهل مصر در باره عثمان بدگوئی‌‌ کرده‌اند، و اهل شام در باره علی، و حروريه (خوارج) در باره همه اصحاب بدگويی‌‌ کرده و سخنان ناشایست گفته‌اند.

ثالثاً: دوری از سب و دشنام دادن به آنها یا پایین آوردن شخصیت و كاستن مقام و منزلت آنان

نصوص و سخنان بسياری‌‌ در باره تحريم سب و دشنام دادن و يا طعن زدن به آنان و كاستن قدر و منزلتشان واردشده است. از جمله:

بخاری و مسلم در صحیح‌شان از ابو سعيد خدری‌‌ **ج** روايت مى‌كنند كه پیامبر **ج** فرمود: «لَا تَسْبُوا أَصْحَابَي، فَوَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَوْ أَنَّ أَحَدَكُمْ أَنْفَقَ مِثْلَ أُحُدٍ ذَهَبًا مَا أَدْرَكَ مُدَّ أَحَدِهِمْ وَلَا نَصِيْفَهُ».

«یاران مرا دشنام ندهید. سوگند به کسی که جان من در دست اوست. اگر یکی از شما به اندازه کوه اُحد طلا و جواهرات را در راه خدا ببخشد به پای یک مشت آنان بلکه به نصف آن هم نخواهد رسید».

ابن عباس م روايت می‌‌كند كه پیامبر **ج** فرمود: «مَنْ سَبَّ أَصْحَابِي فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللهِ وَالمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ»([[3]](#footnote-3)).

«هر كس ياران مرا دشنام دهد لعنت خدا و فرشتگان و تمامی‌‌ مردم، بر او باد».

رابعاً: خودداری و سکوت کردن در مورد اختلاف و جر و بحثهایی که در بين آنان رخ داده است

ابن مسعود از رسول الله **ج** روايت می‌‌كند كه فرمود: «إِذَا ذُكِرَ القَدَرُ فَأَمْسِكُوا، وَإِذَا ذُكِرَ أَصْحَابِي فَأَمْسِكُوا»([[4]](#footnote-4)).

«هرگاه در باره قضا و قدر سخن به میان آمد و یا در مورد ياران من بحث پیش آمد سكوت اختیار كنيد».

پس مذهب اهل سنت و جماعت بهترین دیدگاه و زیباترین گمان را در مورد ياران پیامبر ن دارد، و در مورد جر و بحثهایی‌‌ که بين آنان رخ داده سكوت اختیار کرده، و جنگ و جدال میان آنان را تأويل می‌‌كند زیرا كه آنان مجتهد بودند و در اجتهاداتشان اجر و پاداش مى‌برند خواه، خطا و اشتباه کرده باشند و یا حق را اصابت نموده باشند، زیرا که آنان مخلص بوده‌اند، و هر گروه، رأی و نظر و نيت خوبی‌‌ داشته كه از آن دفاع نموده است، و اختلاف آنان بر مسابقه در ثروت اندوزی و دنياپرستی نبوده است، بلكه اجتهادشان در راستای تطبیق و اجرای شريعت اسلام بوده است، پس آنان لایق‌ترین و شایسته‌ترین كسانى‌اند كه باید برایشان عذر آورد، و در باره‌اشان حسن ظن داشت.

و سخنان زیادی از جانب بعضی از سلف صالح وارد شده که موقف صحيح مسلمان را در مقابل آنچه بين یاران پیامبر **ج** رخ داده، بیان می‌دارد؛ از جمله:

عبدالله بن مبارك : می‌‌گويد: آنچه بین آنها اتفاق افتاده، فتنه‌اى بوده كه خداوند شمشيرهای‌‌ ما را از آن نگه داشته و حفظ نموده است، پس ما باید زبان خود را از آن حفظ کنیم و نگه داریم.

عمر بن عبدالعزيز می‌‌گويد: آن، خونهائی‌‌ بوده كه خداوند دست مرا به آن آلوده نكرده، پس چرا زبان خود را به آن آلوده كنیم، مَثَل ياران پيامبر مانند چشم است، و دوای‌‌ چشم، لمس نکردن آن است.

امام بيهقی‌‌ در توضیح و تشریح سخنان عمر بن عبدالعزيز می‌‌گويد: اين سخنی‌‌ است بسیار نيكو و زيبا، زیرا سكوت در مورد آنچه كه به انسان ربط ندارد عين حق و صواب است.

امام أحمد : می‌‌گويد: بسیار واضح و آشكار است و نیازی به دلایل و براهين ندارد، این كه محاسن و نيكی‌‌های‌‌ همۀ ياران پيامبر **ج** ذكر شوند، و از ذکر بديها و اختلافات و آنچه بين آنها اتفاق افتاده پرهیز شود.

باز هم امام أحمد در جای ديگری هنگامی که از ياران پيامبر**ج** سخن به میان آمده چنين می‌گوید: خداوند همه آنها را رحمت كند، زیرا که خداوند، معاويه، و عمرو بن العاص، و أبوموسى أشعری، و مغيره، و همه آنها را در كتاب خود چنين توصيف نموده است: ﴿سِيمَاهُمۡ فِي وُجُوهِهِم مِّنۡ أَثَرِ ٱلسُّجُودِۚ﴾ [الفتح: 29]. «نشانه (اطاعت) آنها (از خداوند) در صورتشان از اثر سجده (و عبادت) نمايان است».

جواب بعضی از رواياتی كه در باره بديهای آنان وارد شده است

جواب این گونه روایات به چند دسته تقسیم می‌شود:

1. بعضی‌‌ از اين روایتها دروغ هستند.
2. در بعضی‌‌ از اين روایتها، نقص و کاستی و یا زيادت و فزونی وجود دارد، و از طریق و راه صحيح خود منحرف شده و دچار تغییر گشته‌اند پس نباید به آن روایات توجه نمود.
3. بعضی دیگر از این آثار و روایتها که صحيح هستند - البته خيلی‌‌ كم هستند - ياران در مورد آنها معذورند، زیرا آنها اجتهاد كرده‌اند كه ممكن است در اجتهادشان به حق رسیده و اصابت کرده باشند، و يا اصابت نكرده و حق را نیافته باشند، كه اگر در اجتهادشان به حق رسیده باشند دو اجر خواهند داشت، و اگر اشتباه کرده باشند يك اجر خواهند داشت.
4. اينكه آنها انسانند و ممکن است تک تک آنها دچار اشتباه و خطا بشوند، اما برای تلافی و جبران اشتباهاتی که از آنها صادر شده، راه‌های متعددی وجود دارد: از جمله:

أ- آنها چنان دارای سابقه درخشان و فضایل و کمالات هستند كه موجب بخشيده شدن اشتباهات آنها- چنانکه داشته باشند- می‌‌شود، خداوند می‌‌فرمايد: ﴿إِنَّ ٱلۡحَسَنَٰتِ يُذۡهِبۡنَ ٱلسَّيِّ‍َٔاتِۚ﴾ [هود: 114]. «چرا كه حسنات، سيئات (و آثار آنها را) از بين مى‏برند».

ب- اينكه حسنات و نیکى‏های آنها بیشتر از ديگران است، و هيچ كس در فضيلت و برتری با آنها همسان و برابر نیست، و یک مشت انفاقی كه آنها در راه خدا مى‏دهند بهتر و بیشتر از انفاق دیگران است اگر چه به اندازه کوه اُحد طلا و جواهرات باشد، چنانكه در صحيحين آمده است.

ج- اينكه ممکن است از آن گناه توبه كرده باشد، و مسلّم است که توبه، تمامی‌‌ گناهان را نابود می‌‌كند.

آيا اصحاب معصومند؟

اهل سنت و جماعت و پیشوایان دين معتقد به عصمت هيچ يك از اصحاب نيستند. بلکه آنها را جائز الخطا دانسته‏اند، اما خداوند توبه را وسيله آمرزش و بخشش گناهان، و بالا بردن درجات آنان قرارداده، چنانكه می‌‌فرمايد: ﴿وَٱلَّذِي جَآءَ بِٱلصِّدۡقِ وَصَدَّقَ بِهِۦٓ أُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡمُتَّقُونَ ٣٣ لَهُم مَّا يَشَآءُونَ عِندَ رَبِّهِمۡۚ ذَٰلِكَ جَزَآءُ ٱلۡمُحۡسِنِينَ ٣٤ لِيُكَفِّرَ ٱللَّهُ عَنۡهُمۡ أَسۡوَأَ ٱلَّذِي عَمِلُواْ وَيَجۡزِيَهُمۡ أَجۡرَهُم بِأَحۡسَنِ ٱلَّذِي كَانُواْ يَعۡمَلُونَ ٣٥﴾ [الزمر: 33-35].

«اما كسى كه سخن راست بياورد و كسى كه آن را تصديق كند، آنان پرهيزگارانند! آنچه بخواهند نزد پروردگارشان براى آنان موجود است؛ و اين است جزاى نيكوكاران! تا خداوند بدترين اعمالى را كه انجام داده‏اند (در سايه ايمان و صداقت آنها) بيامرزد، و آنها را به بهترين اعمالى كه انجام مى‏دادند پاداش دهد».

پس تنها انبياء و پیامبران‌اند که معصومند، نه صديقين و شهداء و صالحین که آنها در خصوص ارتکاب گناهان معصوم نيستند، اما در اجتهاد، ممكن است كه اصابت كنند و به حق برسند، یا اینکه به خطا بروند كه هرگاه اجتهاد آنان صحيح بود دو اجر دارند، و اگر در اجتهادشان دچار اشتباه شدند يك پاداش دارند، آن هم پاداش اجتهادشان می‌‌باشد.

حكم ناسزاگفتن و دشنام دادن به اصحاب و ياران پيامبر ج

كسی که به گونه‌ای آنها را دشنام دهد كه به عدالت و دين آنها لطمه‌ای وارد نکند مانند اينكه آنها را به بخيل و خست یا ترسو، يا كم علم و دانش، و يا بی‌زهد و مانند اينها، توصیف کند، اين شخص بدعت‌گزار است و سزاوار تأدیب و تعزير می‌‌باشد، و مشمول این سخن امام أحمد می‌‌شود كه می‌‌گوید: «من سب أصحاب رسول الله **ج** أو أحداً منهم فهو مبتدع».

«هر كس ياران پيامبر يا يكی‌‌ از آنها را دشنام دهد، او بدعت گزار است».

اما كسی‌‌ که از اينها تجاوز كند و آنان را پس از رسول الله**ج** مرتد بداند، و يا عامه صحابه را فاسق بداند، در كافر شدن و بی‌دین بودن چنین شخصی‌‌ هيچ شكی‌‌ نيست، زیرا نص قرآن را تكذيب نموده كه در مواضع و جاهای بسياری‌‌ آنان را مدح و ثناء گفته و رضائيت خدا و مردم از آنها را بیان داشته است.

امام مالك : می‌‌گويد: «من شتم أحداً من أصحاب رسول الله **ج** أبابكر أو عمر أو عثمان أو معاوية أو عمرو بن العاص، فإن قال: كانوا على ضلال أو كفر، قُتِلَ، وإن شتمهم بغير هذا من مشاتمة الناس نكل نكالاً كذا من الصواعق».

كسی که يكی‌‌ از ياران پيامبر را دشنام دهد، خواه أبوبكر باشد و يا عمر و يا عثمان و يا معاويه و يا عمرو بن العاص یا هر کس دیگر از اصحاب، و بگوید که اينها گمراه و يا كافر بوده‌اند، باید اين فرد كشته شود، و اگر آنها را دشنام داد به گونه‌ای كه مردم همدیگر را دشنام می‌‌دهند، در اين حال باید آن شخص به شدت تأدیب و تعزير شود.

ملا علی‌‌ قاری‌‌ در باره حكم سب و دشنام دادن به صحابه این چنين می‌‌گويد: «من سب أحداً من الصحابة فهو فاسق ومبتدع بالإجماع، إلاَّ إذا اعتقد أنَّه مباح، أو يترتب عليه ثواب، أو اعتقد كفر الصحابه، فإنَّه كافر بالإجماع».

«هر كس يكی‌‌ از اصحاب را دشنام دهد، بنا به رأی اجماع علماء اين فرد فاسق و مبتدع است، مگر اينكه آن شخص معتقد به مباح بودن آن باشد يا اینکه دشنام دادن به اصحاب را موجب ثواب و پاداش بداند و یا اینکه معتقد به کافر بودن اصحاب باشد، که در این صورت بنا به رأی و اجماع علماء چنين فردی، كافر است».

آنچه بر سب و دشنام دادن اصحاب مترتب می‌‌شود

سب و دشنام دادن به صحابه تنها دشنام دادن به ياران پیامبر **ج** نيست، بلكه بی‌احترامی و دشنام دادن به اصحاب و خود پیامبر ج و شريعت و حتی ذات خداست.

حالا چگونه سرزنش و بی‌احترامی است نسبت به اصحاب، این واضح و آشکار است.

اما چگونه بی‌ادبی و بی‌احترامی است نسبت به پیامبر **ج**!؛ از این لحاظ که وقتی یاران پیامبر **ج** و امت و جانشینانش از اشرار و بدترین مخلوقات باشند دلیل بر این است که (پناه بر خدا) پیامبر نیز از اشرار و بدکاران بوده است!! از جنبه دیگری هم بر بدی پیامبر دلالت دارد و آن هم تکذیب پیامبر است در اعلام و خبر دادنش در مورد فضایل و کمالات اصحاب.

اما چگونه دال بر بدی شریعتش می‌‌باشد! بدین صورت که اصحاب واسطه و وسیله نقل شریعت بوده‌اند و آنها هستند که دین و شریعت را به ما رسانده‌اند پس وقتی که آنها از عدالت ساقط، و فاسق و فاجر بوده باشند، هیچ اطمینان و اعتماد و ثقه‌ای به شریعت و قانونی که آنها نقلش نموده‌اند، نمی‌‌ماند.

و از این لحاظ هم بر بدی خدا (نعوذ بالله) دلالت دارد که وقتی خداوند پیامبرش را در میان بدترین مردم فرستاده باشد، و اشرار مردم را برای مصاحبت و همنشینی با پیامبر، و حمل و رسانیدن پیام و رسالتش به امت خود اختیار کرده باشد مسلّم است که از چنین سخن و تصوری در مورد خدا چه چیزی برداشت می‌‌شود!!

بسیار جای دقت و تأمل است که دشنام دادن و سب اصحاب موجب چه نکوهش و سرزنشهای بزرگی می‌‌شود و عواقب و سرانجام آن به کجا ختم می‌‌شود؟!

و در پایان از خداوند متعال خواستارم که همۀ ما را بر دین و کیش خود بمیراند و با زمره نیاکان محشور فرماید. آمین.

و آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین.

1. () مقصود اين است كه وقتى به معاويه فحش و دشنام دادند، بر بقيه اصحاب نيز اين جرأت را خواهند داشت تا سب و دشنام، دهند. [↑](#footnote-ref-1)
2. () مقصود اين است كه نباید نوعی صلوات مخصوص را به شخص معینی از اصحاب = =اختصاص داد وبقيه صحابه را ترك كرد. [↑](#footnote-ref-2)
3. () رواه الطبراني وحسنه الألباني. [↑](#footnote-ref-3)
4. () الطبراني وصححه الألباني. [↑](#footnote-ref-4)